

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۹/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۱۱

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال چهارم، شماره ۱۵، زمستان ۱۳۹۴

خاستگاه پیدایش جنبش منجی‌گرایانه مهدی سودانی

رضا کاظمی‌راد^۱

احمد مقری^۲

چکیده

سرزمین وسیع سودان، به عنوان بخشی مهم و تأثیرگذار در قاره آفریقا به سبب قرار گرفتن در موقعیت سوق‌الجیشی و داشتن ذخایر فراوان، در قرن نوزدهم و بیستم مورد تاخت و تاز و اشغال قدرت‌های امپراتوری و استعماری آن زمان، مانند انگلیس و عثمانی قرار گرفت. ظلم و ستم فراوان بر مردم سودان، در کنار این واقعیت که همواره در طول تاریخ، پدید آمدن چنین شرایطی انتظارات منجی‌گرایانه مردم را برانگیخته است، زمینه را برای پیدایش جنبش ضداستعماری و انقلابی محمد احمد سودانی فراهم کرد. او با الگو گرفتن از روایاتی که مصلح آخرالزمان را مهدی نامیده‌اند، خود را مهدی نام نهاد و ادعای مهدویت نمود. این جنبش به سبب همراه‌سازی توده مردم رنج‌دیده از استعمار، شکست‌های سختی بر اشغالگران وارد آورد و توانست بخش‌هایی از سرزمین سودان را از چنگ استعمارگران خارج سازد؛ گرچه با مرگ مهدی سودانی و بروز اختلافات داخلی رو به زوال نهاد. نوشتار پیش رو، به جریان‌شناسی ظهور این جنبش در سودان می‌پردازد.

واژگان کلیدی

سودان، مهدویت، محمد احمد، مهدی سودانی، مصر، استعمار.

۱. دانشجوی دکتری الهیات مسیحی دانشگاه ادیان و مذاهب (نویسنده مسئول) (r.kazemirad1365@gmail.com).

۲. دانشجوی دکتری الهیات مسیحی دانشگاه ادیان و مذاهب.

مقدمه

در تقسیم‌بندی علل و عواملی که بر اساس آن‌ها اعتقاد به آمدن منجی آخرالزمان موجب پیدایش یک فرقه یا جنبش می‌شود، دو دسته عامل را می‌توان ذکر کرد: دسته‌ای که فردی بوده و به خصوصیات و یا ادعاهای فرد خاص مرتبط می‌شود مانند فرقه‌های بابیت و بهائیت و دسته‌ای که اجتماعی بوده و به شرایط اجتماعی پیدایش فرقه یا جنبش مربوط می‌شود، مانند نهضت مهدی‌سودانی در سودان. در نهضت مهدی‌سودانی، سرنخ‌های ظهور او را باید در شرایط اجتماعی و سیاسی زمان وی جست‌وجو کرد از این رو باید جنبش مهدی‌سودانی و اساساً ظهور او را در تحت عواملی طبقه‌بندی کرد که در آن‌ها یک فرقه یا جنبش بر اساس شرایط اجتماعی خاصی مانند فقر، فساد، ظلم و جنگ به وجود می‌آید. مطالعه شرایط اجتماعی سودان در هنگامه ظهور محمد احمد به خوبی مؤید این مطلب است.

با توجه به دو واقعیت می‌توان این عامل را مورد توجه قرار داد: نخست این که یکی از کارکردهای منجی، مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی خواهد بود و دیگر این که در طول تاریخ هر زمان ملت‌ها از ظلم و ستم روا شده بر خود به ستوه آمده و شرایط موجود را تحمل‌ناپذیر می‌دیدند، انتظار آن‌ها برای ظهور منجی به طور فزاینده‌ای افزایش می‌یافت. از این رو پدید آمدن چنین شرایطی برای یک جامعه، موجبات ظهور افرادی به عنوان مدعیان منجی موعود و در نتیجه پیدایش فرقه‌هایی از این رهگذر را فراهم می‌کند که از بارزترین نمونه‌های آن در دو قرن اخیر و در میان مسلمانان می‌توان به ظهور مهدی‌سودانی در سودان اشاره کرد.

نگاهی اجمالی به جنبش مهدی‌سودانی

یکی از افرادی که در قاره آفریقا خود را مهدی موعود نامید، «محمد احمد بن عبدالله» (۱۸۴۳-۱۸۸۵ م) بود (موثقی، ۱۳۸۴: ۲۴۷). او در جزیره لباب، در کنار رود نیل از خانواده‌ای از سادات و معروف به «شریف» که سلسله خود را از طریق امام حسن مجتبی به پیامبر ﷺ می‌رساندند متولد شد (Holt, 1970: 45). وی فرزند قایق‌سازی از تبار دنقلوی در سودان بود. در کودکی به همراه پدر و برادر خویش به نقاط مختلف سودان سفر کرده بود و با آداب و رسوم نقاط مختلف سودان آشنایی کامل داشت. دوران جوانی وی به زهد و تدبیر و نیز تعلیم و کسب علم از معلمان سودانی در شمال سودان گذشت. وی پس از چندی کسوت درویشی پذیرفته و وارد طریقه سمائیه شد (موثقی، ۱۳۸۴: ۲۴۷). گرایش او به علوم دینی وی را بر آن

داشت تا سالیانی از عمر را به تلمذ در محضر شیخ عبدالله خوجالی و شیخ امین السوایلی گذراند (ibid). او چند سال را در جزیره «آبا» در جنوب خارطوم (مرکز سودان فعلی) زندگی کرد و به سبب زهد و پرهیزکاری که داشت، در میان مردم مشهور شد و به تربیت شاگردانی نیز پرداخت. سودانی شاگرد محمد شریف بود و به واسطه‌ی وی وارد طریقه سمانیه شد (موحدیان عطار، ۱۳۸۸: ۳۱۱). او همچنین از طریق مصر تحت تعلیم و تأثیر مکتب و نهضت سید جمال قرار گرفت و به مدت چهار سال در نزد وی شاگردی کرده بود (قربان زاده آهنگری، ۱۳۸۰: ۱۷۷).

سرآغاز نهضت وی در سال ۱۸۸۱ م بود؛ او در ژوئن این سال نامه‌هایی را برای اعیان سودان فرستاد و مدعی شد که او همان مهدی موعود برگزیده خداوند در آخرالزمان و برپا دارنده عدالت است (هولت، ۱۹۸۲: ۹۶). پس از آن که فقها و رؤسای قبائل با وی بر سر لزوم اعاده حکم به کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ بیعت کردند جنبش وی عملاً به راه افتاد (عتیقی، ۱۹۹۹: ۲۰). سودانی با تأکید بر کتاب خدا و عدالت، ظلم حاکمان تُرک و اروپایی که از سال ۱۸۲۰ وارد سودان شده بودند را به مردم یادآوری می‌شد (موحدیان عطار، ۱۳۸۸: ۳۱۱). وی پیروان خود را به احیای اسلام و توحید و نیز مبارزه علیه ظلم و ستم و غارتگری‌های ترکان مصری، اروپاییان و حکام محلی و نیز تلاش برای مصادره و تقسیم اموال و املاک آنان به جهت برقراری مساوات، عدالت، برادری و برابری اسلامی و سرانجام ایجاد حکومت اسلامی بر مبنای قرآن و سنت دعوت می‌کرد. سودانی در پی حل و رفع نابسامانی‌های داخلی و بیرون راندن اشغالگران بیگانه و استعمارگران اروپایی بود و از همین روی به پیروان خود گوشزد می‌کرد که «کندن هزار متر قبر بهتر از پرداخت یک دینار مالیات است» (لوتسکی، ۲۵۳۶: ۲۵۳).

در فتوایی که در آن به طور رسمی خود را مهدی موعود خواند آمده است:

... اما بعد فلا یخفی تفسیرالزمن وترک السنن ولا یرضی بذلک ذو الایمان و الفطن بل
 أحق ان یترک لذلک الاوطار و الوطن لاقامة الدین والسنن... ثم احبائی، كما اراد الله فی
 ازله قضائیه، تفضل علی عبده الحقیر الذلیل بالخلافة الکبری من الله و رسوله. (شریف
 القریشی، ۱۹۹۶: ۱۴۰)

- ۷ در این فتوا وی به صراحت خود را مهدی موعود می‌نامد و مدعی است که خداوند جانشینی خود و رسولش را به او عطا کرده است (دارمستتر، بی‌تا: ۷۲).
- سودانی در همان روز که ادعای مهدویتش را آشکار ساخت، با ارسال نامه به برخی شیوخ صوفی مسلک، رسالت خویش را برایشان عرضه می‌کند تا مگر از حمایت و بیعت ایشان

برخوردار شود (Wasserstein, 2003: 216). وی پس از آن در یکی از آثارش می‌نگارد:

سید وجود علیه السلام به من خبر داد: من مهدی منتظرم. پیامبر چندین بار مرا در حضور خلفای چهارگانه و قطب‌ها و خضر علیه السلام بر کرسی اش نشاند و مرا با ملائکه مقرب و اولیای زنده و مرده از فرزندان آدم تا زمان کنونی، و جئیان مؤمن، تأیید و یاری کرد. (ابوسلیم، ۱۹۹۰: ج ۱، ۱۳۹)

وی چنین ادامه می‌دهد:

پس هرکس به راستی سعادت‌مند باشد، می‌پذیرد من مهدی منتظرم. سید وجود علیه السلام سه بار به من خبر داد: آن‌که در مهدویت تو شک کند، به خدا و رسول کافر شده است. (همو: ۱۴۷)

چرایی ظهور و قیام مهدی سودانی

اساساً درک چرایی ظهور مهدی در سودان بدون مطالعه و اطلاع از تاریخ سرزمین سودان خصوصاً در دو قرن اخیر ممکن نخواهد بود. سرزمینی که از زمان راه‌یابی اسلام به آن، منطقه‌ای مستعد در پذیرش مفاهیم موعود باوری و مهدویت بوده است. گرچه مؤلف کتاب *مسلمانان آفریقا* معتقد است ظهور مهدی در بخش آفریقای شمالی یک پدیده ویژه است (کوک، ۱۳۷۳: ۷۰)، اما اگر سرزمین آفریقا را زادگاه مدعیان مهدویت بدانیم، راه دوری نرفته‌ایم. این امر، با توجه به زمینه‌های روانی و اجتماعی ناشی از وجود بی‌عدالتی و تبعیض در آفریقا سبب شد مهدی سودانی بیشترین بهره را از آموزه مهدویت ببرد (عرفان، ۱۳۸۸: ۱۴۹).

سرزمین سودان یکی از پر حوادث‌ترین تاریخ‌ها را در میان دیگر سرزمین‌ها در قاره آفریقا داشته است. از گذشته دور و حتی تاکنون دولت‌های استعماری اروپایی همواره چشم طمع به این سرزمین داشته‌اند. وجود منابع طبیعی فراوان در این سرزمین، همچنین تجارت پررونق و پر سود از این منطقه از حیث محصولات گرمسیری و از همه مهم‌تر قرار گرفتن سودان در مسیر ورود به مرکز آفریقا و نیز سرزمین مصر از مهم‌ترین دلایلی بود که دولت‌های استعمارگر را برای تحت سلطه در آوردن سودان مجاب می‌کرد. اگرچه برای فهم دقیق این مسئله نیاز است تا تاریخ سرزمین سودان از قرن‌ها پیش به صورت تفصیلی مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد اما با توجه به وسع کمی این نوشتار، تاریخ سودان از زمان سلطه مصر بر این سرزمین و دوران زمامداری محمدعلی پاشا مورد بررسی قرار می‌گیرد. برخی بر این باورند که تاریخ جدید سودان را باید از زمان لشکرکشی و ورود قوای نظامی محمدعلی پاشای مصری به سودان و فتح این

سرزمین در سال ۲۱-۱۸۲۰ میلادی آغاز کرد (موثقی، ۱۳۸۴: ۲۴۳). البته در آن دوران مصر حکومت مستقلی نداشت و از سرزمین‌های امپراتوری عثمانی به شمار می‌آمد و محمدعلی پاشا نایب‌الحکومه سلطان عثمانی بود. قشون محمدعلی پاشا به نام سلطان عثمانی می‌جنگیدند و سرزمین‌های به دست آمده (از جمله سودان) به قلمرو عثمانی منضم می‌شد. کتب مختلف، انگیزه‌های متفاوتی را برای محمدعلی از تصرف سودان عنوان کرده‌اند، برخی آن را سیاسی داشته‌اند، برخی صرفاً دست‌یابی به طلا و برده را عنوان کرده‌اند و برخی بر جنبه نظامی تأکید کرده‌اند؛ اما در مجموع می‌توان گفت همه انگیزه‌های مطرح شده اعم از سیاسی، نظامی و اقتصادی از جمله دست یافتن به معادن طلا و نیز تسلط بر بازار پررونق برده‌داری در آن سامان، احیای بازرگانی و تجارت و برقراری روابط تجاری و سرانجام ایجاد سپاهی بزرگ از بردگان مطیع آموزش دیده در این امر دخیل بوده‌اند (همو). البته برخی هم هدف اصلی او را سرکوب بردگان فراری که از کشتار بی‌رحمانه محمدعلی جان سالم به در برده و در حکومت کوچک دنقله در کرانه غربی رود نیل جای گرفته بودند می‌دانند (هولت، ۱۹۸۹). محمدعلی پاشا در سال ۱۸۲۰ دنقله را گرفت؛ منطقه‌ای که ساکنان آن یعنی دنقله، از طرفداران برده‌داری بودند. وی در سال بعد توانست سلسله فونج؛ از مهم‌ترین سلسله‌های ساکن در آن منطقه را براندازد (کوک، ۱۳۷۳: ۴۱۵). البته گفتنی است مصر دارای فرمانروایی مستقل با تشکیلات حکومتی ملی و محلی نبود بلکه از مستعمرات و سرزمین‌های عثمانی محسوب می‌شد، لذا از حکومت ملی عرب‌زبان مصر و نیز ارتش ملی خبری نبود. حاکمیت مصر در دست گماشتگان ترک زبان عثمانی بود و محمدعلی پاشا از آن جمله بود. این مطلب از آن جهت اهمیت پیدا می‌کند که - چنان‌که خواهد آمد - مهدی سودانی، هدف از جنبش خود را در ابتدا مبارزه با ترکان حاکم بر مصر می‌داند.

اگرچه شخص محمدعلی پاشا از سوی دولت عثمانی به سلطنت مصر رسیده بود، اما داعیه‌های استقلال طلبانه در کنار علاقه به کشور گشایی نیز داشت. یکی از آرزوهای وی ایجاد یک قلمروی بزرگ مصری - عربی و مستقل از حکومت عثمانی بود. فتح سودان کمک شایانی به او در رسیدن به آرزویش می‌کرد؛ زیرا فتح نواحی کرانه‌نشین سودان سبب می‌شد راه عمده تجارت برده زیر نظر او قرار گیرد و جذب دیگرى که این منطقه برای او داشت، معادن طلای بی‌شمار آن بود که شناسایی و بهره‌برداری از آن‌ها موجبات تضمین مقام نایب‌السلطنه در مصر برای وی و بی‌نیازی او از سلطان عثمانی را فراهم می‌کرد (هولت، ۱۹۸۲: ۵۶). محمدعلی پاشا

خیلی زود به اهداف سیاسی خود از حمله به سودان دست یافت. از جمله او توانست آوارگان برده فراری را سرکوب کند و در پی دستیابی به اهداف دیگر خود بر آمد. تصرف دیگر مناطق سودان از جمله، سنار، کردفان و ناحیه زرخیز «فازا و غلی» در همین راستا بود. مسئله تأثیرگذار در این بین، وضع مالیات‌های سنگین بر مناطق تصرف شده بود. آن‌ها بردگان و احشام را سرشماری می‌کردند و بر اساس نظام مالیاتی تدوین شده، برای هر برده پانزده دلار، هر گاو ده دلار و هر گوسفند پنج دلار مالیات وضع کرده بودند (همو: ۶۲). وضع چنین مالیاتی بیشتر به مصادره اموال شبیه بود تا اخذ مالیات. به هر روی فشارهای ناشی از برده‌داری به علاوه بار سنگین مالیات‌ها بر دوش مردم روستاها و قبایل سودان - که حتی بر احشام آنان نیز مالیات وضع شده بود - زندگی آنان را مختل کرده بود و همین امر به بروز شورش‌هایی علیه حکومت مصر از سال ۱۸۲۲ تا ۱۸۲۴ انجامید؛ شورش‌هایی که به دلیل برتری تسلیحاتی و نظامی ترک‌ها و پراکندگی، عدم هماهنگی و نبود رهبری واحد با شکست و سرکوب مواجه می‌شد. حکومت مصر به منظور تأمین منابع مالی جدید و تدارک موقعیت‌های مالی و اجتماعی مطلوب‌تر، برنامه‌هایی را برای توسعه کشاورزی به اجرا گذارد. آن‌ها در این راستا زمین‌های بایر و حاشیه‌ای را به قبایل بدوی، مهاجران و آوارگان ناشی از شورش‌ها واگذار کرده و آن‌ها را اسکان دادند. اقدام دیگر آن‌ها اصلاح سیستم گرفتن مالیات بود؛ در نظام مالیاتی جدید، آن‌ها اعیان و اشراف و فقهای سودان را از مالیات معاف نمودند و در مقابل، از آن‌ها در حکومت بهره‌گرفتند. آن‌ها همچنین با کمک و حمایت اعیان و اشراف محلی، مهاجران و آوارگان را برگردانده و با استثمار آن‌ها و دیگر توده‌های مردم، درآمدهای خود را افزایش دادند. فشار برای سربازگیری از بردگان و گرفتن مالیات بیشتر برای تحقق بخشیدن به مقاصد سیاسی - نظامی محمدعلی پاشا که نه تنها سودان، بلکه در فکر تصرف سوریه و لبنان نیز بود، همواره تشدید می‌شد (موثقی، ۱۳۸۴: ۲۴۳-۲۴۴).

پس از محمدعلی پاشا نیز پاشاها و بیگ‌های ترک و مصری عنان قدرت را به دست گرفتند. آن‌ها املاک وسیعی را تصرف کرده و انحصار اقلام صادراتی عمده سودان را در دست گرفتند. همچنین با تحمیل مالیات‌های گزاف، به غارت توده مردم مشغول شدند. در کنار این، به‌رغم الغای رسمی تجارت برده در سال ۱۸۵۷ میلادی توسط محمدسعیدپاشا - فرمانروای مصر - سراسر مناطق مختلف سودان به قلمرو تجار بزرگ برده درآمد (لوتسکی، ۲۵۳۶: ۳۷۶). اما مصیبت دیگری که در دهه هفتاد قرن نوزدهم به مصائب سودان اضافه شد، ورود استعمار

بود. مردم این سرزمین که از ظلم پاشاهای ترک و مصری و زمین‌داران و برده‌داران در رنج بودند به درد استعمار نیز گرفتار شدند. اگرچه تا پیش از آن زمان بازرگانان اروپایی زیادی به طمع تجارت برده، عاج و ضمغ عربی وارد سودان شده بودند و با انتقال آن‌ها به بازارهای اروپایی و در مقابل وارد کردن کالاهای صنعتی غربی بازار پر سودی را برای خود رقم زده بودند اما در دهه هفتاد و هشتاد قرن نوزدهم، ورود استعمار اروپایی به سرزمین‌های آفریقا از جمله سودان روند رسمی‌تر و گسترده‌تری به خود گرفت. البته ورود استعمارگران تنها مختص به سودان نبود، بلکه بخش عظیمی از سرزمین آفریقا طعمه تاخت و تاز استعمارگران اروپایی قرار گرفته بود و همچون گوشت قربانی در میان فاتحان آن تقسیم می‌شد. آفریقای جنوبی توسط بازرگانی آلمانی تصرف شد؛ آفریقای شرقی نیز به مانند آفریقای جنوبی به تسلط تاجری دیگر از آلمان درآمد. دریانوردان انگلیسی موفق به تسلط بر نیجریه شدند. کنگو به تصرف بلژیک درآمد و به همین ترتیب دیگر سرزمین‌های آفریقا به دست اروپاییان اشغال شد. البته در سودان وضع تا حدودی متفاوت بود و در اوایل یعنی دهه هفتاد میلادی دولت اروپایی معینی اقدام به اشغال نکرد. مبارزه مستقیم میان دول بزرگ اروپایی در سودان از سال ۱۸۸۱ و به دنبال اشغال مصر به دست بریتانیا آغاز شد (همو: ۳۷۷).

زاممداری اسماعیل پاشا بر سودان

در این دهه یعنی دهه هفتاد میلادی (۱۸۷۹-۱۸۶۳) ورود اروپاییان با زاممداری اسماعیل پاشا بر سرزمین مصر مصادف بود. دوران حکومت وی اگرچه دوران اوج قدرت حکومت مصر در سودان بود؛ زیرا با رهبری او، حکومت مصر اقتداری را که از سال‌های آخر زاممداری محمدعلی پاشا از دست داده بود بازیافت و قلمروهای امپراتوری آفریقایی مصر توسعه زیادی یافت (هولت، ۱۳۶۶: ۸۱)، اما اسماعیل پاشا در جایگاه خدیو مصر از جهت سیاسی و اقتصادی متمایل به غرب بود و تابع تقاضاهای غارتگرانه سودگران بزرگ داخلی و خارجی بود. وی در دورانی که مصر و متعلقات آن از جهت اقتصادی در وضعیت نابسامانی به سر می‌بردند، تحت فشار طلبکاران خارجی در صدد کسب درآمد بیشتر از سودان برآمد. از این رو او به سیاست گسترش مزارع پنبه و تکمیل سیستم آبیاری آن دست زد که به تعبیر نویسنده تاریخ عرب در قرون جدید همین مسئله، دست‌مایه‌ای برای اروپاییان جهت ورود به سودان شد (لوتسکی، ۲۵۳۶: ۳۷۷). سیاست تجاوزکارانه وی از جمله تمایل به تصاحب سراسر حوزه

نیل نیز مورد استقبال و سوء استفاده استعمارگران اروپایی بود. اسماعیل پاشا در راستای کار خود دست به اقدامی زد که در آینده حاکمیت سودان تأثیر فراوانی داشت و آن استخدام فزاینده افرادی آن هم در مناصب مهم نظامی و اداری بود که نه مسلمان و تبعه عثمانی، بلکه اروپایی و مسیحی بودند. از جمله این افراد، سرساموئل بیکر انگلیسی بود که در سال ۱۸۶۹ میلادی، اداره ایالت استوایی سودان و شهر «لادو» را به وی سپرد و وی نیز پادگان‌ها و سازمان‌های سیاسی-اداری و نظامی مصری را در سودان شکل داد (موثقی، ۱۳۸۴: ۲۴۴). بیکر در حدود پنج سال در آن منطقه فعالیت کرد و ضمن تصرف مناطق زیادی در جنوب سودان از جمله دریاچه آبرت، با پرداختن به تجارت عاج سود قابل توجهی به دست آورد. پس از وی و در سال ۱۸۷۴، انگلیسی دیگری به نام گوردون جانشین وی شد (هولت، ۱۹۸۲: ۱۳).

حاکمیت ژنرال گوردون بر سودان

گوردون نیز همانند پیشینیان به لشکر کشی و تصرف مناطق اقدام کرد و توانست سراسر ناحیه سرچشمه‌های نیل سفید را از اوگاندا بگیرد؛ در امتداد نیل آبی نیز منطقه «کرن» و بخش شرقی اتیوپی در ناحیه «حراز» را به قلمرو مصر اضافه کند. او همچنین در فاصله سال‌های ۷۶-۱۸۷۵ شهرهای زیلا، بربرا و آدوا را اشغال کرد (لوتسکی، ۲۵۳۶: ۳۷۹). هم‌زمان با فعالیت‌های گوردون، اسماعیل پاشا در نبرد اتیوپی شکست خود و اقتدارش به تدریج رو به افول رفت؛ اما گوردون در سال ۱۸۸۷ فرماندار و حکمران کل سودان شد و این نخستین بار بود که فردی مسیحی به فرمانداری سودان می‌رسید. او نیز ایالات مختلف سودان را در میان همکاران اروپایی خود از ایتالیا، آلمان، اتریش و ... تقسیم کرد و نتیجه این اقدام این شد که سودان اگر چه رسماً تحت کنترل دولت مصر بود اما عملاً در تملک نمایندگان استعمار اروپایی بود. پیامد چنین اتفاقی چیزی جز رنج و فقر برای مردم سودان نبود؛ زیرا حاکمان اروپایی مالیت‌های بسیار سنگینی بر مردم تحمیل می‌کردند و با کسب سودهای کلان، اهالی سودان را غارت می‌کردند چیزی که در این میان قابل پیش بینی بود. از این رو تحمل چنین وضعیتی فلاکت‌باری برای مردم سودان ممکن نبود و خبر از وقوع قیام‌های گسترده مردمی در سراسر این سرزمین علیه دولت مصری-اروپایی می‌داد. به طور کلی سودان از زمان زمامداری محمدعلی پاشا تا اوایل دهه نود قرن نوزده میلادی، از سوی سه گروه عمده تحت ظلم و استثمار قرار داشت: اشراف، ملاکین و تجار بزرگ محلی و منطقه‌ای، خصوصاً تجار برده و عاج،

حکام و ماموران ترک و مصری و نهایتاً استعمارگران انگلیسی (موثقی، ۱۳۸۴: ۲۴۶). این فشارها و ظلم‌ها به تدریج اعتراضات گسترده‌ای را همراه داشت. البته مهم‌ترین مسئله مورد اعتراض، هجوم و حضور بیگانگان و اروپاییان بود. توده‌های مردم محروم و مسلمان اقوام بربر، هسته مرکزی جنبش اصلاحی و ضد استعماری را آغاز کردند (هالت، ۱۳۶۶: ۹۲). در چنین فضایی بود که شاید نیاز به رهبر و قیام‌کننده‌ای واقعی بیش از پیش احساس می‌شد. از این‌رو در سال ۱۸۸۱ شورش وسیع علیه حاکمیت اروپاییان آغاز شد که رهبر آن محمد احمد، مهدی سودانی بود.

دلایل کلی قیام مهدی سودانی

دعوی مهدویت از سوی سودانی تا اندازه‌ای مبتنی بر جایگاه مهمی بود که توانست به عنوان شیخ صوفی بدان دست یابد و پیروان فراوانی را در طریقت سمانیه و از قبایل حاشیه جزیره ابا گرد خود جمع آورد (Warburg, 2003: 33).

با این حال در واکاوی دلایل قیام وی آرای متفاوتی مطرح شده است.

موثقی دلایل وقوع این انقلاب را موارد زیر می‌داند: خلا قدرت ناشی از فساد و تباهی مقامات حاکم و عزل خدیو اسماعیل تحت فشار اروپا و به دستور سلطان عثمانی در سال ۱۸۷۹ میلادی، جانشینی خدیو توفیق، دست‌نشانده دولت استعمارگر و کناره‌گیری ژنرال گوردون در همان سال و روی کار آمدن حکومت ضعیف محمدرفوف پاشا در سودان و به طور کلی اضمحلال حکومت خدیوی در سودان و نیز قیام عربی پاشا در اواخر سال ۱۸۸۱. همه این اتفاقات و تغییرات دست به دست هم داد و به جنبش سودانی و در مجموع قیام عمومی مردم سودان مجال بروز داد (موثقی، ۱۳۸۴: ۲۶۶).

اما نویسنده کتاب *دولة المهدية في السودان* چهار عامل را به عنوان عوامل تعیین‌کننده در قیام مهدی سودانی عنوان می‌کند: اول، ظلم و ستمی است که حکام مصری بر سودان روا داشتند. وی به عنوان مصداق، از اعمال سختگیرانه «دفتر دار»، از عمال مصری نام می‌برد. دوم، مالیات سنگینی بود که مردم سودانی توانایی پرداخت آن را نداشته و در عین حال به صورت اجباری و به زور از مردم گرفته می‌شد. سوم، تلاش فراوان حکومت مصر برای براندازی تجارت برده بود، در حالی که یکی از منابع درآمد و ثروت تجار سودانی همین تجارت برده بود و چهارم، زد و بند حکومت با برخی طوایف خاص و روابط نزدیک آن‌ها با حکومت بود. از دیدگاه

این نویسندهٔ مجموع این عوامل، به ظهور مهدی سودانی و قیام و انقلاب بزرگ وی انجامید (هولت، ۱۹۸۲: ۸).

ماهیت قیام مهدی سودانی

در خلال سده ۱۸ و ۱۹ میلادی شرایط اجتماعی در بسیاری از جوامع مسلمان به گونه‌ای رقم خورد که پیدایش مدعیان مهدویت با انگیزه اصلاح جامعه و مبارزه علیه استعمار رو به تزاید گذاشت. مهدی سودانی را بهترین نمونه از چنین مدعیانی دانسته‌اند (Böwering, 2013: 323). آنچه از همهٔ این عوامل برداشت می‌شود این است که ظهور مهدی سودانی و ادعای وی مبنی بر مهدی موعود بودن، نه بر اساس وجود خصوصیات شخصی خاص در وی و نه بر اساس پیش‌گویی و یا پیش‌بینی شخص خاص مبنی بر ظهور وی، بلکه معلول شرایط اجتماعی زمان او بوده است. هیچ‌کدام از عوامل ذکر شده برای قیام و ادعای وی به شخص او مرتبط نمی‌شود، بلکه همه بیان‌کننده اوضاع اجتماعی مردمی است که سودانی در میان آنان زیسته و از میان آنان برخاسته است و این مطلب به خوبی مؤید این ادعاست که برخی ادعاهای منجی‌باورانه، معلول شرایط اجتماعی ناشی از فقر، ظلم و فساد است. موثقی نیز این ادعا را تأیید کرده و می‌نویسد:

بنابراین زمینه و ریشهٔ این جنبش را باید در اوضاع داخلی جست‌وجو کرد. (موثقی، ۱۳۸۴: ۲۶۶)

از دیگر نشانه‌های تأیید این ادعا، هدفی است که جنبش مهدی سودانی داشته و به آن دعوت می‌کرد؛ سودانی و پیروانش مردم را به قیام علیه تاراج‌گری اروپاییان و استبداد پادشاهان ترک و مصر فرا می‌خواندند. جملهٔ معروف آن‌ها همان است که «کندن هزار قبر بهتر از پرداخت یک دینار مالیات است» (لوتسکی، ۲۵۳۶: ۳۸۱). از این رو کاملاً مشخص است که ظهور و دعوت مهدی سودانی کاملاً ماهیتی ضد استعماری، ملی‌گرایانه و استقلال‌طلبانه داشته است، چنان‌که نویسنده کتاب *تاریخ عرب در قرون جدید* نیز معتقد است که عنصر «ملی» در قیام سودانی نقشی مهم و بسزا داشته است و غرور مردم سودان و دنباله روان مهدی سودانی این بود که مهدی موعود از میان آن‌ها ظهور کرده و در نتیجه دوران حکومت خارجیان بر سودان به سرآمده و از آن پس کشور به دست فرمانروایی سودانی اداره خواهد شد (همو: ۳۸۳). از همه مهم‌تر این است که بسیاری از سودانی‌های جدید او را «ابوالاستقلال» (پدر استقلال)

می‌نامند (هولت، ۱۳۶۶: ۹۷). مهدی سودانی در مسیر قیام خود از حمایت توده‌های محروم مردم سودان برخوردار بود. آن‌ها به این دلیل که می‌دیدند مهدی موعود از میان خود آنان ظهور کرده است و نیز امیدوار بودند که با پیروزی این جنبش سرانجام سودان متحد شده و به دست فرمانروایی سودانی اداره خواهد شد از جنبش حمایت می‌کردند (لوتسکی، ۲۵۳۶: ۲۵۴). با این حال مهدی سودانی ثبات قدم و وفاداری پیروانش را برخاسته از حقانیت دعوت خویش و اتصال آن به خاندان رسالت می‌پنداشت. وی به صراحت اعلام کرد که در کارزار جنگ، سید وجود ﷺ به عنوان امام و فرمانده سپاه حاضر می‌شود؛ نیز خلفای چهارگانه و قطب‌ها و خضر حاضرند. از این رو، یارانم ثابت قدم می‌شوند و در دل دشمنانم، ترس افکنده می‌شود و هر کس با من دشمنی کند، خداوند خوارش می‌کند (ابوسلیم، ۱۹۹۰: ۱۴۹).

شاید یکی از مهم‌ترین اتفاقاتی که این روحیه را در میان سودانیان برگرد مهدی سودانی تقویت کرد، قتل ژنرال گوردون انگلیسی بود که مهره‌ای بسیار ارزشمند برای دولت استعماری بریتانیا به شمار می‌رفت (هیکت، ۱۳۶۹: ۳۰۲).

به هر حال با توجه به شرایط یادشده پیشین و اهداف بیان شده برای جنبش و در جهت دست‌یابی به آن‌ها محمد احمد در رمضان ۱۲۹۸ قمری مصادق با ماه اوت سال ۱۸۸۱ میلادی ادعای مهدویت کرد و مدعی شد که همان مهدی موعود است و از آسمان به زمین آمده که دین حقیقی را برقرار کند. او از مردم می‌خواست به همراه او اقدام کرده و علیه مرتدان ترک قیام کنند و قوانین حقیقی اسلام را احیا کنند. گفتنی است در آن دوران، عمال و حاکمان مصری سودان را ترک می‌دانستند؛ زیرا حکومت مصر را دست‌نشانده از طرف حکومت عثمانی قلمداد می‌کردند. اما واقعیت این بود که در زمان ظهور مهدی سودانی، مصر دیگر در تسلط امپراتوری عثمانی قرار نداشت و شاید آن‌گونه برخی از کتب نوشته‌اند، نامیدن حکام مصری به نام «ترک» ناشی از ناآگاهی مهدی سودانی از اوضاع و تغییرات سیاسی آن زمان مصر است؛ اما آن‌چه مسلم است، این است که مراد از «ترک‌ها» در دعوت برای مبارزه با آن‌ها، حاکمان مصری هستند که در کنار اروپاییان استعمارگر، هدف قیام مهدی سودانی قرار گرفته‌اند.

در نگاهی کلی به نهضت سودانی، می‌توان نتیجه گرفت که مفاهیم اصلی در تعالیم وی را «هجرت و جهاد» تشکیل می‌دادند. او بلافاصله پس از ادعای مهدویت به رؤسای قبایل، نامه نوشت که بخشی از آن چنین است:

پوشیده نیست که زمان عوض شده و سنت‌ها ترک شده‌اند هیچ مؤمن عاقلی چنین امری

را نمی‌پسندد. از این رو حق این است که برای اقامهٔ دین و سنت، همه از کار و زندگی دست کشیده و مهاجرت کنند. (شریف القریشی، ۱۹۹۶: ۱۴۰)

وی در ادامه می‌نویسد:

مهاجرت به خاطر دین به استناد کتاب و سنت واجب است. خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾ (انفال: ۲۴) و پیامبر ﷺ می‌فرماید: هر کس به خاطر دین خویش از جایی به جای دیگر مهاجرت کند حتی اگر یک وجب باشد بهشت بر او واجب است. (همو: ۱۴۲)

اگر این‌ها را درک می‌کنید به همهٔ شما دستور می‌دهم در صورت توان مهاجرت کنید، به ما ملحق شوید و برای خاطر خدا جهاد کنید. خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ (توبه: ۱۲۳) و اگر کسی از انجام تکلیفش تمرد کرد باید منتظر عقوبت خداوند باشد. (خسروشاهی، بی‌تا: ۱۷)

سودانی جهاد علیه حاکمان بیگانه که به ناحق بر سودان حکم می‌رانند را در صدر رسالت خود می‌دید (Shay, 2011: 4). او درباره انگیزه‌ها و دلایل ظهور و دعوت خود به قیام علیه ترک‌های مصری، خطاب به مردم می‌نویسد:

ترک‌ها مردان شما را به زندان می‌اندازند و آن‌ها را به زنجیر می‌کشند؛ زنان و فرزندان شما را اسیر می‌گیرند و بر خلاف قانون، انسان‌هایی را که خداوند کشتن آن‌ها را حرام کرده به قتل می‌رسانند. همه این کارها به خاطر جمع کردن جزیه است؛ چیزی که خداوند و پیغمبر او با آن مخالف‌اند. علاوه بر این آن‌ها نه به مردم عادی شما رحم می‌کنند و نه به شخصیت‌های بزرگ شما احترام می‌گذارند، چگونه ممکن است این چیزها نادیده گرفته شود و از شرکت در جهاد خودداری می‌گردد. چگونه عشق به دین خدا شما را مفتون و مجذوب نکرده است و برای ریشه کن کردن حرام قیام نمی‌کنید؟ جواب شما در پیشگاه خداوند چیست؟ شما که به دعوت پیامبر او جواب مثبت نمی‌دهید و علی‌رغم همه تحقیرها و اهانت‌ها از طرف ترکان، نظامات و فرمان‌های آن‌ها را بی‌چون و چرا می‌پذیرید. (رادولف، ۱۳۶۵: ۸۸)

سودانی همچنین در این نامه مدعی شد که پیامبر ﷺ به وی فرمود:

هر کس در مهدویت او شک کند هر آینه کافر است و اصحاب وی نیز در مقام اصحاب آن حضرت ﷺ خواهند بود. (بستوی، ۱۴۲۰: ۹۶)

محمد احمد برای تأیید ادعای مهدویت خود، دو نشانه را ذکر می‌کند که یکی از آن دو خال سیاهی بود که بر گونهٔ راستش بود (دارمستتر، بی‌تا: ۷۲)؛ زیرا در روایات آمده است که منجی

آخرالزمان برگونه راست خود خال سیاه دارد و نشانه دیگرش رایت نوری است که به ادعای وی به هنگام نبرد مصاحب وی است؛ عزرائیل آن را حمل می کند و خداوند به واسطه آن رعب و ترس را در دل دشمنان او می افکند (شریف القریشی، ۱۹۹۶: ۱۴۰).

به هر روی با توجه به درگیر بودن دولت ترک در مصر با مشکلات و نارسایی های مالی ناشی از سررسید دیون خارجی و نیز بحران سیاسی ناشی از قیام های پراکنده، محمد احمد توانست نیروهای زیادی را گردآوری کرده و با دعوتش افراد زیادی را با خود همراه سازد. او همچنین دعوت نماینده حکومت مصر را برای مذاکره رد کرد و بر نیروهای حکومتی به فرماندهی محمد بن ابو السعود در اوت ۱۸۸۱ که به قصد دستگیری وی به اُبا رفته بودند، شکست سنگینی را متحمل ساخت (هولت، ۱۳۶۶: ۹۸). این پیروزی که با سلاح های ابتدایی در مقابل سلاح های گرم نیروهای دولتی به دست آمد یک معجزه تلقی شد. پس از این رویداد، مهدی سودانی تصمیم گرفت تا به اتفاق پیروانش به منطقه کردفان، جایی که خودش پیشتر در آن جا سکونت داشته عزیمت کند (همو). محمد احمد پیروان خود را انصار می نامید. اگر چه از گروه های مختلف مردمی در میان پیروان وی وجود داشتند اما به طور خاص سه گروه عمده در میان آن ها حاضر بودند: گروه اول پارسیان حقیقی و شاگردان چندین ساله محمد احمد بودند؛ این گروه او را مهدی موعود می دانستند و در آرزوی حکومتی همانند حکومت صدر اسلام بودند که در آن احکام اسلامی به طور کامل به اجرا در آید (موثقی، ۱۳۸۴: ۲۴۸). ضدیت آن ها با حکومت وقت نه بر اساس رفتار و رویه خاص و فساد عملکردی آن، بلکه بیشتر از این باب بود که آن ها اساساً هر مدل حکومتی را که بر اساس الگوی حکومت صدر اسلام نباشد را فاسد می دانستند و از این رو مخالفت آنان بیشتر جنبه الهیاتی داشت تا پیش زمینه ای سیاسی (هولت، ۱۳۶۶: ۹۸). گروه دوم، مردم ساکن در حاشیه جنوبی سودان بودند که بیشتر به کارهای قایقرانی، سوداگری و سربازی مزدورانه سرگرم بودند و مستقیم و یا غیر مستقیم از طریق برده داری ارتزاق می کردند. تفاوت این گروه با گروه اول در این بود که اینان نه مردانی الهی بودند و نه دغدغه الهیاتی داشتند، بلکه می خواستند منافع اقتصادی خویش را در زیر پوشش دینی استیفا کنند. دسته سوم چادر نشینان «بقاره» و قبایلی چون قبیله «فر» بودند. این ها خودمختاری داخلی خود را از دست داده بودند و با نظارت حکومت و سیاست های ظالمانه آن مخالف بودند، این گروه نه همانند گروه اول آرمان های دینی داشتند و نه اغراض سیاسی گروه دوم را. از این رو شعار جنبش سودانی مبنی بر «ترک ها را بکشید و دیگر مالیات

نپردازید» مورد رضایت و خوشایند آن‌ها بود (موثقی، ۱۳۸۴: ۲۴۹). این گروه هیچ تعلق خاطری به آرمان‌های قیام مهدی نداشتند؛ زیرا اساساً برای این گروه چادر نشین، هر نوع حکومت ثابتی ناخوشایند است و هر چه نظارت آن حکومت بر آن‌ها بیشتر باشد ناخوشایندی‌شان بیشتر می‌شود. با توسعه و فراگیر شدن پیام مبارزه با فساد مهدی‌سودانی، روز به روز بر پیروان وی افزوده می‌شد و در اواسط دعوتش، لشکری چند ده هزار نفری از گروه‌های مختلف مردم خصوصاً از «بقاره‌ها» وی را احاطه کرده بودند. شکست نیروهای دولتی و مصری در ممانعت مردم مصر برای پیوستن به جنبش مهدی باعث افزایش اعتبار سودانی و نیز افزایش غنایم جنگی شد. سلسله شکست‌های نیروهای دولتی از انصار در سال‌های ۱۸۸۱ و ۱۸۸۲ ادامه یافت و مهدی‌سودانی که تا آن زمان صرفاً استراتژی دفاعی در برابر حملات داشت، به فکر تهاجم و تصرف کردفان برآمد (همو: ۹۹). لشکر انصار در این حمله با شکست دادن چندین لشکر اروپایی و مصری، ابتدا مرکز این ایالت یعنی «العبید» و سرانجام تمام منطقه کردفان را در سال ۱۸۸۳ به تصرف درآورد. از آن پس سودانی به فکر حمله به دیگر نقاط سودان و تصرف و متحد کردن همه بخش‌های آن افتاد (همو: ۲۴۹).

چند ماه پس از تصرف کردفان به دست نیروهای مهدی، دولت بحران زده مصر، البته با اجازه استعمار انگلستان، سپاهی را به فرماندهی یک افسر سابق انگلیس در ارتش هند به نام «ویلیام هیکس» به سمت کردفان فرستاد؛ اما این سپاه در تاریخ پنجم نوامبر ۱۸۸۳ در ناحیه «شیکان» در جنوب العبید، مرکز کردفان به محاصره نیروهای مهدی‌سودانی درآمد و با کشته شدن ویلیام هیکس و دیگر افسران، سپاه شکست سختی را متحمل شد و از این رو آخرین تلاش‌های دولت دست‌نشانده و بحران زده مصر برای حفظ سودان با شکست مواجه شد (همو: ۱۰۲). پیروزی‌های سودانی بر نیروهای حکومتی ادامه یافت و تا پایان سال ۱۸۸۳، با شکست دادن نیروهای ائتلاف انگلیسی - مصری تحت فرماندهی ژنرال بیکر، پیروان مهدی و هواداران جنبش وی توانستند همه ایالات سودان را از کنترل نیروهای دولتی وابسته آزاد کنند و به جز تنگه باریکی در دره نیل، سراسر کشور اعم از شرق و غرب نیل را در ابتدای سال ۱۸۸۴ در اختیار گرفتند (همو: ۲۵۰).

پس از این فتوحات، دولت انگلستان تصمیم گرفت تا به جای محاربه از در سازش با جنبش و دولت نوپای مهدی‌سودانی وارد شود. از این رو گامی به جلو برداشت و تصمیم گرفت که سودان را از مصر مستقل اعلام کند و البته با این شرط که به عنوان مستعمره همچنان بر آن

حکمرانی کند. دولت انگلستان خیلی زود برای این امر ژنرال گردون را به سمت فرمانداری کل سودان برگزید. وی در اوایل سال ۱۸۸۴ وارد خارطوم شد و برای نشان دادن حسن نیت خود زندانیان را آزاد، مالیات‌های عقب افتاده را بخشیده و استقلال سودان از مصر را رسماً اعلام کرد. وی سپس خود را فرماندار کل سودان و مهدی را به سمت سلطانی منطقه کردفان منصوب کرد (لوتسکی، ۲۵۳۶: ۲۵۶)؛ اما این اتفاقات نه تنها مهدی را راضی نکرد، بلکه موجب خشم وی شد؛ زیرا او هدفش از این نبردها، آزادی تمام سرزمین اسلامی اعم از مصر و سودان بود. او نقل می‌کند که در عالم رویا پیامبر ﷺ به وی بشارت داده است:

همان‌طور که در مسجد نیل سفید نماز خواندی، در مسجد خارطوم و سپس در مسجد بربر و سپس در مسجد مدینه منوره و مسجد مصر و سپس مسجد عراق و سپس مسجد کوفه و... نماز خواهی گذارد. (هولت، ۱۹۸۲: ۷۱)

ذکر این رویا از جانب وی، دامنه حکومت مورد نظر و دلخواه وی را به خوبی نمایان می‌سازد. پس از حضور گردون در سودان، مهدی به محاصره خارطوم اقدام کرد و راه ارتباطی این شهر با خارج از آن را طی چند مرحله به کلی قطع کرد. او در ابتدا راه‌های چهار طرف اصلی شهر را که شریان‌های ارتباطی با مناطق دور دست بودند مسدود کرد و در مرحله دوم ارتباط خارطوم با نواحی و قصبات اطراف آن را نیز بست. وی همچنین در همین راستا نامه‌هایی به سران قبایل و افراد صاحب نفوذ نوشت و ضمن دعوت به همیاری، از آنان خواست به خارطوم کمکی نکنند. به هر روی، با بستن راه‌های ارتباطی و حیاتی شهر خارطوم و نرسیدن مواد غذایی به این شهر و پیش از رسیدن نیروهای کمکی انگلیسی به شهر، مهدی حمله خود را در آغازین روزهای سال ۱۸۸۵ شروع و پادگاه انگلیسی‌ها را فتح نمود (قدال، ۱۹۹۲: ۱۳۰-۱۳۵). در این غائله - چنان‌که گفته شد - ژنرال گردون - که نیرویی بسیار ارزشمند برای دولت انگلستان به شمار می‌آمد - کشته شد و سرانجام خارطوم به دست نیروهای جنبش مهدی افتاد.

این رویداد به قدری برای دولت بریتانیا تلخ و ناگوار بود که ملکه ویکتوریا تا چند روز پس از این واقعه عزادار بود و حتی سال‌ها بعد که سودان مجدداً به تصرف انگلستان در آمد باز هم تأثر حادثه نخستین به جای خویش باقی بود؛ زیرا «پسر قایق‌ساز، اولین رهبری بود که یک ضربه توأم با پیروزی به امپراتوری بریتانیا وارد کرده بود» (خسروشاهی، بی‌تا: ج ۲، ۵۸). اگرچه خارطوم پایتخت حکومت سودان به شمار می‌آمد، اما محمد احمد، به‌رغم تصرف آن،

این شهر را برای پایتختی مناسب ندید و «ام درمان» شهری که محل خانه، مسجد و بعداً آرامگاه او بود را مرکز حکومت خود قرار داد (مکاوی، ۲۰۰۷: ۴۴). جنبش مهدی‌سودانی در طی حدود چهار سال توانست گام‌های بلندی بردارد؛ او پیروزی‌های متعددی را کسب کرد و به جز مناطق اندکی به تصرف تمامی نقاط سودان دست یافت؛ اما عمر رهبری جنبش بیش از این نبود و پنج ماه پس از فتح خارطوم در ژوئن ۱۸۸۵ مطابق با رمضان ۱۳۰۲ بر اثر یک بیماری ناگهانی درگذشت (هولت، ۱۹۸۲: ۹۸؛ قدال، ۱۹۹۲: ۱۳۶). مهدی‌سودانی سودای بازگشت به اسلام اصیل و شرایط زمان پیامبر ﷺ را داشت از این رو پیروان اصلی خود را هم ردیف یاران پیامبر ﷺ می‌دید. او به تبعیت از اوضاع آن زمان، القاب خلفای راشدین را به چهار نفر از فرماندهان خود اعطا کرد: وی به ترتیب به عبدالله بن محمد لقب خلیفه الصدیق (ابوبکر) و به علی بن محمد هیلو لقب خلیفه الفاروق (عمر)، به محمد شریف بن حمید لقب خلیفه الکرار (علی علیه السلام) و به مهدی سنوسی لقب عثمان را بخشید، البته مهدی سنوسی از پذیرش لقب خود سرباز زد (هولت، ۱۳۶۶: ۱۰۵).

سید جمال در شماره‌های مختلف نشریه *عمروة الوثقی* با درج گزینش درباره رویدادهای سودان، بارها از مهدی‌سودانی و مبارزات و دلاوری‌های او و پیروانش تجلیل کرد و مسلمانان جهان را به کمک و حمایت از آن‌ها دعوت و سفارش کرد. شاید بتوان باز خورد و نتیجه ظهور و قیام مهدی‌سودانی را در این کلام سید جمال‌الدین اسدآبادی یافت که گفته است:

جنبش محمد احمد در دل‌های هندیان جایگاهی بلند دارد و هر چند او مهدی نباشد
 هندیان باید اعتقاد داشته باشند که او مهدی است تا شاید این اعتقاد، وسیله یگانگی
 آنان برای رهایی از اسارت انگلیس شود. (عنایت، ۱۳۵۶: ۱۰۲)

نتیجه‌گیری

پیش از جمع‌بندی نوشتار حاضر، باید به دو نکته اشاره کرد؛ نخست این که همواره در طول تاریخ هر زمان که شرایط اجتماعی برای مردم به سختی گراییده و سختی‌ها و مشکلات، آستانه تحمل آنان را هدف قرار داده، انتظار ظهور منجی در بین آن‌ها برای رهانیدنشان از شرایط موجود و بازآوری دوران مورد انتظار آن‌ها از صلح و رفاه رو به فزونی گذاشته است. نکته دوم این که همواره چنین نیست که شرایط و زمینه‌های ایجاد انحراف در موضوع مهدویت و طرح ادعای منجی بودن در درون فرد مدعی قرار داشته باشد، بلکه در پاره‌ای از موارد این عامل در خارج از فرد مدعی قرار دارد، چنان‌که درباره مهدی‌سودانی این چنین بود. شرایط اجتماعی

زمان وی و ظلم و ستم تحمیل شده بر مردم سودان از جانب قدرت‌های داخلی و خارجی آنان را به پذیرش ادعای منجی‌گرایانه مهدی سودانی وادار کرد. به هر روی محمد احمد با لقب مهدی سودانی با سوء استفاده از شرایط سخت پیش روی مردم سرزمین سودان، خود را به عنوان منجی منتظر مردم سودان معرفی کرد. مردم سودان نیز از طرفی با توجه به شخصیت و شهرت وی که برخواسته از وجود طریقت و سلسله مراتب تصوف در سودان بود و زمینه‌ساز ایجاد جایگاه معنوی برای احمد سودانی شده بود و از طرف دیگر به دلیل قرابت‌های مفهومی مهدویت و تصوف، به جنبش وی اقبال چشمگیری نشان دادند و با پذیرش ادعای وی، بر گرد او به عنوان منجی و رهبر خود جمع شدند. سودانی نیز با فرستادن نامه‌هایی به سران قبایل و ذکر شواهدی از جمله خواب‌ها و تطبیق‌های متعدد، ضمن این که خود را مهدی موعود نامید، آن‌ها را به پیوستن به جنبش و قیام خود دعوت نمود. او در نتیجه قیام خود سرانجام توانست با شکست دادن نیروهای انگلیسی، مصری و ترک حکومت مستقلاً را تأسیس کند. برای مردم سودان، فارغ از این که سودانی مهدی موعود باشد یا نباشد، به سبب آن که آن‌ها را از یوغ بردگی نجات داد، او حقیقتاً یک «منجی» بود.

منابع

- ابوسلیم، محمد ابراهیم (۱۹۹۰م)، *الأثار الكاملة للإمام المهدي*، خارطوم، دار جامعة الخرطوم للنشر.
- بستوی، عبدالعلیم عبدالعظیم (۱۴۲۰ق)، *المهدي المنتظر في ضوء الاحاديث والآثار الصحيح*، بیروت، دار ابن حزم، چاپ اول.
- خسروشاهی، هادی (بی تا)، *نبرد اسلام در آفریقا*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم.
- دارمستتر، ژام (بی تا)، *مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم هجری*، ترجمه: محسن جهانسوز، تهران، کتابفروشی ادب.
- رادولف، پیترز (۱۳۶۵ش)، *اسلام واستعمار*، ترجمه: محمد خرقانی، تهران، انتشارات آستان قدس رضوی.
- شریف القریشی، باقر (۱۹۹۶م)، *حياة الامام المهدي*، بیروت، ابن المؤلف، چاپ اول.
- عتیقی، عبدالله سلیمان (۱۹۹۹م)، *تاریخ الحركة الاسلامية، نشأتها و تطورها بدأ من محمد بن عبد الوهاب الى يومنا هذا*، کویت، مكتبة المنار الاسلامية، چاپ اول.
- عرفان، امیر محسن (۱۳۸۸ش)، «بازخوانی عوامل پیدایش مدعیان دروغین مهدیت و گرایش مردم به آنان»، فصل نامه *انتظار موعود*، شماره ۳۰.
- عنایت، حمید (۱۳۵۸ش)، *سیری در اندیشه سیاسی عرب*، تهران، امیرکبیر.
- قдал، محمد سعید (۱۹۹۲م)، *الامام مهدي محمد احمد بن عبدالله*، بیروت، دار الجبل، چاپ اول.
- قربان زاده آهنگری، محمد (۱۳۸۰ش)، «جایگاه فرهنگ و تمدن ایران در آفریقا»، فصل نامه *مطالعات دینی*، سال دوم، شماره ۷.
- کوک، ژوزف. ام (۱۳۷۳ش)، *مسلمانان آفریقا*، ترجمه: سید اسدالله علوی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، چاپ اول.
- لوتسکی، ولادیمیر (۲۵۳۶ شاهنشاهی)، *تاریخ عرب در قرون جدید*، ترجمه: پرویز بابایی، تهران، چاپار.
- مکاوی، هدی (۲۰۰۷م)، *البناء الاجتماعي للمهدية*، قاهره، مكتبة مدبولی، چاپ اول.

- موثقی، احمد (۱۳۸۴ش)، *جنبش‌های اسلامی معاصر*، تهران، سمت، چاپ هفتم.
- موحدیان عطار، علی و همکاران (۱۳۸۸ش)، *گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود*، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ اول.
- هولت، پیتر مالکوم (۱۳۶۶ش)، *تاریخ سودان پس از اسلام*، ترجمه: محمدتقی اکبری، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- _____ (۱۹۸۲م)، *دولة المهديّة في السودان عهد الخليفة عبدالله*، بیروت، دارالجبیل.
- هیکت، مروین (۱۳۶۹ش)، *گسترش اسلام در غرب آفریقا*، ترجمه: احمد نمایی و محمدتقی اکبری، تهران، آستان قدس رضوی، چاپ اول.
- Böwering, Gerhard; Crone, Patricia; Mirza, Mahan (2013), *The Princeton encyclopedia of Islamic political thought*. Princeton, N.J: Princeton University Press.
- Holt, P. M. (1970), *The Mahdist state in the Sudan 1881-18981 A study of its origins, development and overthrow*. 2. ed. Oxford: Clarendon.
- Shay, Shaul (2011), *The Red Sea terror triangle. Sudan, Somalia, Yemen, and Islamic terror / Shaul Shay*; translated by Rachel Liberman. New Brunswick, N.J., London: Transaction.
- Warburg, Gabriel (2003), *Islam, sectarianism, and politics in Sudan since the Mahdiyya*. Madison, Wis: University of Wisconsin Press.
- Wasserstein, David J. (2013), *Mamluks and Ottomans*. Studies in Honour of Michael Winter: Taylor & Francis.

